

منافع ژئوپلیتیکی ایران در تلاش برای تأمین امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا

احسان یاری^۱، رسول صفی‌زاده^۲

چکیده

اصولاً امنیت یک منطقه نقش موثری در امنیت ملی و داخلی کشورهای آن منطقه دارد و همچنین در گسترش امنیت بین‌المللی نقش موثری ایفا می‌کند. با ورود به قرن بیست و یکم و گسترش حوزه‌های امنیت و پیوند بیشتر آن با سایر ابعاد و زوایای زندگی بشر، امنیت منطقه‌ای بیشتر از گذشته توجه قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای را به خود جلب کرده است. یکی از مهمترین مناطق جهان که همواره در حوزه‌های امنیتی مورد توجه واقع شده، منطقه غرب آسیاست. گسترده‌گی این منطقه و حضور بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تلاش آنها برای حداکثرسازی سهم خود از تحولات امنیتی منطقه، هزینه تأمین امنیت در این منطقه را افزایش داده و غرب آسیا به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌ها در حوزه مسائل امنیتی بدل شده است. ایران به عنوان یکی از مهمترین کشورهای منطقه، در سال‌های اخیر نقش موثری را در تحولات امنیتی منطقه خاورمیانه ایفا می‌کند و در این میدان در تلاش برای تثبیت امنیت و از بین بردن عوامل امنیت‌زدا از منطقه است. از همین رو در پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش خواهیم بود که چه منافع ژئوپلیتیکی برای ایران در خاورمیانه وجود دارد که مشوق ایران در تأمین امنیت منطقه و صرف هزینه امنیتی برای آن شده است؟ به بیانی دیگر ژئوپلیتیک خاورمیانه چه ارتباطی با مسائل امنیتی و توجه بیشتر ایران به امنیت منطقه‌ای دارد؟ لذا تلاش می‌شود با رویکردی تبیینی-تحلیلی و بهره‌گیری از نظریات ژئوپلیتیکی و نظریات امنیتی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به پرسش پژوهش پاسخ داده شود.

کلید واژه‌ها: امنیت، غرب آسیا، ایران، قدرت‌های بزرگ، منافع ژئوپلیتیکی.

در نظام بین‌الملل نخستین اولویت کشورها حفظ امنیت و گسترش آن است. در واقع مقوله امنیت یکی از مهمترین ابعاد زندگی بشر است که بر سایر ابعاد و زوایای حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وی موثر است. بر همین اساس امنیت از اولین و مهمترین وظایف دولت‌هاست که در راستای تأمین و گسترش آن بی‌وقفه در تلاش هستند. با توجه به گستره مقوله امنیت شاهد گسترش سطوح آن در ابعاد داخلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هستیم. اغلب اندیشمندان از امنیت به عنوان حیاتی‌ترین نیاز بشری برای زندگی اجتماعی از دورانی که انسانها زندگی دست‌جمعی را شروع نموده‌اند تا به امروز یاد می‌کنند. امنیت یک مفهوم آشنا و قابل شناخت برای تمام جوامع بشری از جوامع اولیه چون قبایل کوچک گرفته تا امپراتوری‌های بزرگ جهان باستان و دولت‌شهرهای یونان بوده است و امروزه نیز تلاش برای رسیدن به وضعیت امن^۱ اولویت نخست واحدهای سیاسی مختلف می‌باشد و راه‌های تأمین آن از جایگاهی خاص در سیاست‌گذاری‌های امنیتی دولت‌ها در قالب امنیت ملی برخوردار است.

همانگونه که امنیت داخلی برای کشورها مهم است، امروزه تأمین امنیت منطقه‌ای در صدر توجهات کشورها قرار گرفته است، چرا که تأمین امنیت هر منطقه در افزایش امنیت داخلی کشورهای منطقه موثر است و در گسترش امنیت بین‌المللی نقش وافری را ایفا می‌کند. اما باید توجه داشت که تأمین امنیت و تلاش در راستای گسترش آن با ورود به قرن بیست و یک و افزایش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هزینه‌بر است. از همین رو با توجه به گسترش فرایند منطقه‌گرایی در مناطق مختلف جهان، شاهد فعال شدن کشورها در حوزه مسائل امنیتی هستیم، چرا که هر کدام از آن‌ها درصددند به حداکثرسازی سهم خود از تحولات امنیتی بپردازند. در این بین یکی از مهمترین مناطقی که کانون توجه قدرت‌های بزرگ را همواره به خود جلب کرده است، منطقه غرب آسیا است.

این منطقه به عنوان هارتلند جدید جهانی و منطقه‌ای که در کمربند شکننده قرار دارد، نقش موثری را در کنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌کند. با توجه به اینکه گسترده‌ترین خشونت‌ها و ناامنی‌ها از این منطقه برخاسته است، تأمین امنیت این منطقه نقش مهمی در راستای گسترش امنیت بین‌المللی دارد و متضمن حیات سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه و حتی جهان است. با این حال بدیهی است که در این منطقه از جهان شاهد مداخلات بیشتر کشورهای مختلف (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) جهت





تضمین امنیت و همچنین رقابت برای حداکثرسازی سهم خود در تأمین امنیت باشیم. در جهان آنارشیک امروزی به دلیل فقدان قدرت مرکزی که بتواند به اداره جهان بدون تنش بپردازد، کشورها باید خود را برای هر نوع تهاجم و تنش آماده سازند. در حوزه امور امنیتی اصل بر این است که از شیوه‌های مختلفی جهت حراست و حفاظت از اهداف و منافع استفاده شود. فلذا در این باره کشورها بر مبنای منافی که دارند هزینه‌های تأمین امنیت را پذیرا می‌شوند، در غیر این صورت تأمین امنیت را به کشور هژمون خواهند سپرد. در مورد منطقه غرب آسیا نیز هزینه‌های امنیتی با توجه به تعدد بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رو به فزونی دارد. غرب آسیا، به‌عنوان بی‌ثبات‌ترین منطقه جهان، دارای پیچیدگی‌هایی است که در آن مسائل امنیتی و ژئوپلیتیکی موثر بر یکدیگرند. این منطقه به دلیل تنوعات قومی، فرهنگی، اقتصادی، تاریخی و سیاسی و ویژگی‌های دیگر آن همواره از مناطق مورد منازعه قدرت‌های منطقه‌ای و بیرون منطقه بوده است. در این میان امنیت غرب آسیا به‌ویژه به دلیل قرارگیری در بیضی انرژی جهان همواره مورد نظر قدرت‌های بزرگ و قدرت هژمون بوده است. در این منازعه کشورهایی که توانسته‌اند منافع خود را پیش ببرند، ضمن توانایی نفوذ بالا در منطقه، از قدرت بازدارندگی قوی‌تری نیز برخوردار می‌شوند. یکی از مهمترین بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای که نقش مهمی در تأمین امنیت منطقه دارد، جمهوری اسلامی ایران است که تلاش‌های زیادی را جهت از بین بردن عوامل امنیت‌زدا و گسترش عوامل امنیت‌زا انجام می‌دهد. اما اینکه ایران چه منافی در غرب آسیا دارد که برای تأمین امنیت آن تلاش می‌کند، موضوعی است که این پژوهش سعی دارد به آن بپردازد. در واقع پژوهش حاضر در راستای پاسخ به این سوال طراحی شده است که چه منافع ژئوپلیتیکی در غرب آسیا وجود دارد که مشوق ایران در تأمین امنیت منطقه و صرف هزینه امنیتی برای آن شده است؟ به بیانی دیگر ژئوپلیتیک خاورمیانه چه ارتباطی با مسائل امنیتی و توجه بیشتر ایران به امنیت منطقه‌ای دارد؟ لذا تلاش می‌شود با رویکردی تحلیلی-تبیینی و بهره‌گیری از نظریات ژئوپلیتیکی و نظریات امنیتی و پیوند بین این نظریات و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی معتبر به این پرسش پاسخ داده شود.

در پاسخ به پرسش پژوهش، فرضیه پژوهش بدینگونه تدوین شده است که؛ منافع ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا در سه بعد ژئوکالچری، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی و در قالب‌هایی همچون صدور ارزش‌های



انقلاب و ایدئولوژی انقلابی و حمایت از مسلمانان و شیعیان منطقه و فرهنگ و آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی در مقابل فرهنگ لیبرالیسم و سکولاریسم، دستیابی به بازارهای منطقه و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تأمین امنیت انرژی و مسیرهای انتقال آن، جلوگیری از سلطه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر منطقه غرب آسیا و ایجاد بازدارندگی برای خود در برابر تهدیدات و دور کردن هر چه بیشتر عرصه درگیری‌های امنیتی از محدوده سرزمینی ایران و همچنین تثبیت و مشروعیت بخشیدن به فناوری هسته‌ای قابل تبیین است. از همین رو در چارچوب‌بندی این پژوهش تلاش می‌شود در قالب سه بعد ژئوکالچری، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک منافع ایران در منطقه غرب آسیا مورد واکاوی قرار گیرد.

چارچوب نظری

در راستای پژوهش حاضر آنچه که به عنوان مبانی نظری این پژوهش برگزیده شده است تلفیقی از نظریات ژئوپلیتیکی و نظریات امنیتی با تأکید بر امنیت منطقه‌ای است. بر همین اساس تلاش می‌شود دو نظریه به صورت اجمالی مورد بررسی قرار گیرد تا کاربردی نظری مطلوبی فراهم گردد.

۱-۲- ژئوپلیتیک و تحولات آن

ژئوپلیتیک که یک قرن پیش رشته مطالعاتی جبرگرایانه^۱ و اسلوب کشورداری معرفی گردید، برای نخستین بار به صورت مجموعه‌ای از قوانین قطعی جغرافیایی حاکم بر سرنوشت استراتژیک دولت‌ها ارائه گردید و سپس به عنوان شالوده جغرافیایی «رنال پلیتیک»^۲ تکامل پیدا کرد. رادلف کیلن^۳ که اصطلاح ژئوپلیتیک را در سال ۱۸۹۹ وضع کرد، آن را به عنوان تئوری دولت به عنوان یک ارگانیسم جغرافیایی یا پدیده‌ای در فضا توصیف می‌کند (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۲). ژئوپلیتیک به جغرافیا از منظر تأثیرگذاری آن بر میزان قدرت بازیگران و تأثیر آن بر چرخه قدرت جهانی می‌نگرد. در مجموع ژئوپلیتیک بر مبنای واقع‌گرایی بنیان نهاده شده است و مفهوم تحلیلی آن یعنی «قدرت» و نحوه دستیابی و افزایش آن را در دستور کار خود قرار می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). در یک تعریف کلی ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از تلفیق آن‌ها با یکدیگر می‌دانند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۷).

۱. Deterministic

۲. Realpolitik به معنای سیاست واقع‌نگرانه یا واقع‌گرایی سیاسی یا سیاست واقعی یا سیاست مبتنی بر واقعیت است (سیاست مبتنی بر منافع ملی و نه نظری و اخلاقی)

۳. Radolf Kelen



ژئوپلیتیک اموری مانند ساختار و کارکرد قدرت، همگرایی و واگرایی، تصمیم‌گیری، بحران، حوزه نفوذ، نزاع، سلطه، صلح و همکاری، منابع و محیط زیست، منافع ملی، فضا، قدرت ملی، امنیت و ثبات ملی و منطقه‌ای، روابط فضایی، توسعه و رفاه و جهان‌گرایی و نظایر آن جملگی مفاهیم کلی و پایدار هستند را شامل می‌شوند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۹) به بیانی سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال و یا پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی) و سایر وسایل ارتباط جمعی، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی؛ به ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی را مطالعه و بررسی می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۲۸) و در این بین منطقه ژئواستراتژیک نمایانده نوع ویژه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها در بخش بزرگی از جهان است و منطقه ژئوپلیتیک نیز به بخش‌های جغرافیایی کوچکتر در داخل مناطق ژئواستراتژیک گفته می‌شود. این بخش‌ها معمولاً در یک یا تمامی زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از تجانس بیشتری برخوردار هستند. به نظر کوهن مناطق استراتژیک عبارتند از دو نیمکره سیاسی تحت نفوذ یکی از ابرقدرت‌ها که هر کدام چند منطقه ژئوپلیتیک را دربردارند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۱۱) وی از غرب آسیا به عنوان کمر بند شکننده‌ای یاد می‌کند که در آن قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حال کشمکش و درگیری هستند (دراسیدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۳۷).

بنیان‌گذاران ژئوپلیتیک کلاسیک را می‌توان فردریش راتزل^۱، هالفورد مکیندر^۲، کیلن، آیزایه بومان^۳ و آلفرد ماهان^۴ دانست که اصول و قوانین این نظریه پردازان پیشرو، بازتاب دیدگاه‌ها و تجربیات ملی آن‌ها و نیز تأثیر داروپنیسم اجتماعی بود (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۷). نیکلاس اسپایکمن^۵ نیز بر این نظر بود که مناطق ساحلی اورآسیا به دلیل جمعیت و منابعشان و نیز استفاده از خطوط دریایی داخلی، کلید کنترل جهان هستند. وی بیان می‌دارد کسی که بر ریملند^۶ کنترل داشته باشد، بر اورآسیا حکومت خواهد کرد؛ کسی که بر اورآسیا حکومت کند سرنوشت جهان را در دستان خود خواهد داشت. در واقع از دید وی ریملند کلید تسلط بر جهان بود (کوهن، ۱۳۸۷: ۵۷). کارل هاوسهوفر^۷ پدر ژئوپلیتیک آلمان معتقد است ژئوپلیتیک علم تازه‌ای از دولت می‌باشد، دکترینی بر جبر فضایی تمامی

1. Friedrich Ratzel
2. Halford Mackinder
3. Isaiah Bowman
4. Alfred T. Mahan
5. Nicholas Aspaykman
6. Rimland
7. Carl Haushöffer



فرآیندهای سیاسی که بر بنیان‌های گسترده‌ای از جغرافیا، به ویژه جغرافیای سیاسی قرار دارد (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۳). هاوسهوفر بر نیازهای کشورهای بزرگ به مرزهای بیرونی، دستیابی به فضای حیاتی^۱، نیل به خودکفایی در مواد خام، صنعت و بازار تأکید دارد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). اصولاً اندیشه ژئوپلیتیک آلمان از راتزل تا هاوسهوفر نشانگر نیاز کشورهای بزرگ به گسترش مرزهای خود، دستیابی به فضای حیاتی، نیل به خودکفایی در مواد خام، تأمین بازار برای کالاهای خود و نیازهای ناشی از رشد جمعیت بود و در این راستا فضای وسیع جغرافیایی با قدرت ملی مترادف گردید (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۳). در این راستا غرب آسیا یکی از مهمترین مناطقی است که کشورهای بزرگ دنیا در صدد ایجاد منطقه نفوذی در آن و ایجاد یک حیات خلوت جهت رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده خود هستند.

تا پیش از جنگ سرد جنبه ژئواستراتژیکی مکان‌ها دارای اهمیت وافر در تدوین سیاست کشورها به ویژه سیاست امنیتی آن‌ها بوده است. ژئواستراتژی از رابطه بین جغرافیا با استراتژی به ویژه استراتژی نظامی و امنیتی صحبت می‌کند، این مفهوم به طور سنتی و ذاتی در حوزه نظامی و دفاعی وجود دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۴۸). ژئواستراتژی علم کشف روابط استراتژی و محیط جغرافیایی است که به تعیین قلمرو جغرافیایی استراتژی‌های نظامی به منظور هدایت صحیح عملیات نظامی می‌پردازد (عزتی، ۱۳۷۳: ۴).

در مقابل ژئوپلیتیک کلاسیک، برخی از اندیشمندان مفهوم ژئوپلیتیک رادیکال را مطرح می‌کنند، که دارای ماهیتی انتقادی، اقتصاد سیاسی و مرتبط با چرایی سیاست‌ها و حوادث سیاسی، بدون فراموش کردن چگونگی تحقق آن‌هاست. به‌ویژه در این تفسیر عوامل و متغیرهای ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی را در پیشبرد سیاست‌ها به‌ویژه آزمایش می‌گذارد، به بیانی مهمترین یاری این مکتب ژئوپلیتیکی وارد ساختن اقتصاد سیاسی و منطق ژئواکونومیکی به درون حوزه تجزیه و تحلیل منطقه‌ای و جغرافیایی است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۳). بر همین اساس اگر چه در سده‌های گذشته برداشت ژئوپلیتیکی کشورها بر مبنای فضا و مکان بوده و جنبه ژئواستراتژیک آن مهم بوده است، اما بعد از جنگ جهانی دوم و به خصوص جنگ سرد جنبه اقتصادی ژئوپلیتیک بیشتر خود را نمایان ساخت و ابعاد ژئواکونومیکی مکان مورد توجه قرار گرفت. در این بین کشورها به این نتیجه رسیدند که اقتصاد و مؤلفه‌های آن یکی از ابزارهای مهم در راستای مقابله با رقیب است و تنها نباید بر جنبه نظامی تأکید کرد. ادوارد لوتواک^۲ در سال ۱۹۹۰ م پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد. در واقع ژئواکونومی از ترکیب سه

1. Vital space

2. Edward Lotwak



عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته و به نظر می‌رسد سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده، جای خود را به اقتصاد داده است. اما باید اذعان نمود که چیزی غیر و یا در برابر ژئوپلیتیک نیست، بلکه جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های ژئوپلیتیک در عصر حاضر است (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲). در دیدگاه ژئواکونومیک؛ بنیان اصلی بر این واقعیت استوار است که سیستم بین‌المللی در حال تبدیل شدن به بلوک‌های اقتصادی رقیب است و بلوک‌های مذکور جایگزین بلوک‌های امنیتی و سیاسی می‌شوند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در قرن بیست‌ویکم توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل، کنترل تولید و صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری اهمیت ویژه‌ای دارد. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با مناطقی منطبق است که دارای منابع طبیعی و تولید ناخالص قابل توجه باشند. حال اگر مناطق راهبردی (ژئواستراتژیک) دوران جنگ سرد با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شوند، آن مناطق موقعیت بین‌المللی منحصر به فردی خواهد یافت و در نتیجه نقش محوری در تدوین راهبردهای جهانی پیدا خواهند کرد (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

در دهه‌های جدید بعدی نوینی از ژئوپلیتیک مطرح شد که از آن با عنوان ژئوکالچر یاد می‌شود. هانتینگتون^۱ در این باره معتقد است سیاست جهانی ویژگی فرهنگی به خود گرفته و لذا بر این پایه آرایش نوینی یافته است، در اینجا همگرایی بین کشورهایی است که از لحاظ فرهنگی به یکدیگر شبیه می‌باشند. کشورهایی که از لحاظ فرهنگی متمایز می‌باشند از یکدیگر فاصله خواهند گرفت؛ در اینجا پیوندها و روابط سیاسی خود را با پیوندهای فرهنگی منطبق می‌سازند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۷). با این حال شاید بتوان جایگاه دقیق غرب آسیا را در نظریات ژئوپلیتیکی در اندیشه‌های برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر یافت. بر این اساس وی به عنوان یک استراتژیست معتقد است با ورود به عصر جدید و اهمیت ابعاد اکونومیک، خارومیانه در قلب هارتلند جدید جای گرفته است. از نظر وی قدرتی که بتواند بر خارومیانه حاکم شود می‌تواند بسیار قدرتمند شود و اینکه در این منطقه بی‌ثباتی وجود دارد دارای اهمیت نیست، بلکه تنها مدیریت این بی‌ثباتی مهم است (جلیوند، ۱۳۹۳: ۱۰) در واقع بر مبنای نظریات هارتلند جهانی و با نگاهی به ساختار فضایی نظریه هارتلند، مشخص می‌شود که مکیندر غرب آسیا را در این نظریه جزء منطقه ریملند و هلال داخلی می‌داند. این بخش از آسیا جزء سرزمین‌هایی است که چون یک کمر بند، هارتلند را محاصره کرده‌اند. همجواری با هارتلند از یک طرف و دسترسی

1. Samuel Huntington



به آب‌های آزاد از طرف دیگر بهترین موقعیت ارتباطی و استراتژیک را هم برای تهدید هارتلند و هم برای دفاع از آن در اختیار خاورمیانه عربی قرار داده است (قامت، ۱۳۸۸: ۹۴).
۲-۲- امنیت منطقه‌ای

امنیت یک مفهوم چندوجهی است و به همین جهت درباره معنای آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد. یکی از مهمترین مکاتبی که به بررسی امنیت پرداخته است «مکتب امنیتی کپنهاک» است. در این نظریه افراد شاخصی همچون باری بوزان^۱ و اولی ویور^۲ و دو ویلد^۳ نقش موثری در گسترش مفاهیم امنیتی و ارائه مدل امنیت منطقه‌ای ایفا کرده‌اند. از نظر باری بوزان امنیت به خودی خود نباید یک هدف به شمار رود، بلکه پدیده‌ای است که در بستر یک فرآیند پیچیده معنا می‌دهد. اهتمام به برخورد امنیتی با هر معضل و موضوعی، بار نظام را افزایش داده، امکانات را تحلیل می‌برد و سرانجام موجب تضعیف امنیت ملی می‌گردد. به اعتقاد بوزان وضعیتی که تهدید وجود دارد اما ابزار مقابله با آن در دست نیست وضعیت ناامن است (بوزان، ۱۳۷۹: ۷). از دید بوزان بخش‌ها و ابعاد امنیت متعدد هستند و صرفاً نظامی‌گری نیست. در خصوص امنیتی کردن موضوعات نیز دیدگاه خاصی را دنبال کرده و باور به نفی دارد. وی معتقد است تحلیل امنیت در سه سطح جهانی، منطقه‌ای و داخلی صورت می‌پذیرد (بوزان، ۱۳۷۹: ۲). به عقیده وی منظور از امنیت منطقه‌ای مجموعه‌ای از واحدهاست که در آن فرایندهای اصلی امنیت و عدم امنیت به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط هستند و مسائل امنیتی را نمی‌توان به صورت جدا از هم تجزیه و تحلیل و حل و فصل کرد (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۹۸). این امر نشان دهنده این است که بوزان چهره‌ای جدید به امنیت داده است و آن این است که به بعد منطقه‌ای امنیت توجه کرده است. بنیان این نظریه بر این فرض استوار است که پایان جنگ سرد سبب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده است که ریشه در محدودیت‌های دیدگاه واقع‌گرایانه و جهان‌گرایانه از ماهیت و ابعاد امنیت دارد. بدین ترتیب که مکتب واقع‌گرا با تلقی دولت به عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکتب جهان‌گرا با تلقی نظام بین‌الملل به عنوان یگانه عامل امنیت از توجه به منطقه غفلت شده است. بنابراین لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهای که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از مطالعات امنیتی مشابهی برخوردارند توجه کرد (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۸). از دید بوزان امنیت منطقه‌ای دارای پنج مؤلفه است که

1. Barry Gordon Buzan

2. Ole Waever

3. Jaap De Wilde



باید مورد توجه واقع شود، این پنج مؤلفه عبارتند از: وابستگی متقابل امنیتی^۱، الگوهای دوستی یا دشمنی^۲، مجاورت^۳، وجود حداقل دو بازیگر موثر و استقلال نسبی (باری بوزان، ۱۳۷۸: ۱۷۰-۱۸۹). در این راستا، بوزان و ویور، جهان را به شش منطقه جداگانه مانند مناطق خاورمیانه، آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا و آمریکای جنوبی تقسیم کرده، تصریح می‌نمایند که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری تعمیم‌پذیر نیست (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۸). با توجه به اینکه ایجاد مناطق امنیتی در جهان به طور کلی پیچیده شده است، در این میان حرکت از مناطق جنگی به مناطق باثبات دارای صلح پایدار ملموس است. در این بین منطقه غرب آسیا به دلیل اختلافات و ویژگی‌های خاص آن تا رسیدن به یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای راهی دشوار و طولانی را دارد که نیازمند همکاری و همراهی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است (Paul, 2012: 158).

دو نظریه ژئوپلیتیک و امنیت منطقه‌ای خواه به صورت جداگانه در نظر گرفته شوند و خواه با یکدیگر تلفیق شوند، جایگاه برجسته غرب آسیا را در جهان به نمایش می‌گذارند. در واقع همانگونه که از نظریات ژئوپلیتیکی برمی‌آید غرب آسیا یا قسمتی از آن از جایگاهی ویژه در این نظریات برخوردار است و همه اندیشمندان ژئوپلیتیک از راتزل گرفته تا کوهن و هانتینگتون به آن توجه داشته‌اند. علاوه بر این بر مبنای مؤلفه‌های نظریه امنیت منطقه‌ای، این منطقه همه مؤلفه‌های نامبرده (وابستگی متقابل امنیتی، الگوهای دوستی یا دشمنی، مجاورت، وجود حداقل دو بازیگر موثر و استقلال نسبی) را در خود داراست. در واقع ژئوپلیتیک غرب آسیا و اهمیت ژئواستراتژیکی، ژئوکالچری و ژئواکونومیکی آن باعث توجه بیشتر به این منطقه در ابعاد امنیتی شده است، به نحوی که با ترکیب با مجموعه امنیت منطقه‌ای و مؤلفه‌های آن شاهد شکل‌گیری یک شبکه ژئوپلیتیکی امنیت منطقه‌ای در این منطقه هستیم. بر این اساس ژئوپلیتیک و امنیت منطقه‌ای در پیوند با یکدیگر قرار داشته و از یکدیگر تأثیرپذیر بوده‌اند. به بیانی ژئوپلیتیک یک منطقه علاوه بر اینکه در ایجاد امنیت نقش موثری ایفا می‌کند، امنیت نیز به نوبه خود باعث دستیابی به منافع ژئوپلیتیکی می‌شود. غرب آسیا به عنوان یک منطقه استراتژیک، به عنوان مهره اصلی بازی قدرت‌های بزرگ است و در این مکان جغرافیایی، منافع اقویاء مورد تلاقی و برخورد قرار می‌گیرد. با توجه به این موضوع می‌توان از غرب آسیا به عنوان منطقه گسسته‌ای نام



برد که از نیل به یک اتحاد سیاسی و یا اقتصادی عملی ناتوان می‌باشند. این در حالی است که برخی از بخش‌های آن می‌تواند سیاست بی‌طرفی یا عدم تعهد را اتخاذ نماید، ولی همزمان سایر بخش‌ها در پیوندهای خارجی ادغام می‌شوند. علت اینکه از این منطقه به عنوان کمر بند گسست نام برده می‌شود این است که کشورهای این منطقه دارای اختلافات چشمگیر می‌باشند و در مکانی قرار گرفته‌اند که منافع‌شان در میان چرخ‌های منافع بیگانگان خرد می‌شوند (قامت، ۱۳۸۸: ۹۹). بر همین اساس تلاش می‌شود با توجه به رویکردهای مذکور و ارتباط میان آن‌ها در گفتار بعدی به بررسی منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و تلاش آن در راستای گسترش امنیت منطقه پرداخته شود.

۳- یافته‌های تحقیق و تحلیل آن

۳-۱- جایگاه ایران در تأمین امنیت منطقه خاورمیانه

تاریخ ایران نمایانگر آن است که این کشور چه در زمانی که به عنوان قدرتی جهانی بوده و چه زمانی که با هجوم کشورهای فرامنطقه‌ای مواجهه بوده است، همواره نقش موثری را در قالب‌های مختلفی در منطقه برعهده داشته و سعی در تأمین امنیت منطقه غرب آسیا و خلیج فارس داشته است. با وقوع انقلاب اسلامی شاهد سیاست‌های جدید ایران در قبال منطقه غرب آسیا هستیم، به گونه‌ای که در این سیاست‌ها تأمین امنیت منطقه به یکی از اهداف و اولویت‌های راهبردی ایران بدل شده است.

رویکرد ایران در محیط پیرامونی خود براساس الگوی امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت قرار دارد. در این رویکرد، مشارکت جدی تمامی کشورهای منطقه در سازمان‌دهی ساختار امنیتی منطقه‌ای و همکاری مؤثر در این خصوص در اولویت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، حضور مداوم قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ترتیبات امنیت منطقه‌ای نفی و این حضور عامل عمده‌ای در جهت افزایش تعارضات و تنش‌ها در سطح منطقه تلقی می‌شود. در واقع نگرش ایران به امنیت با توجه به تحولات و تجارب سال‌های اخیر در منطقه دارای مؤلفه‌ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظم امنیتی پایداری منجر شود. اولین مؤلفه این رویکرد کاهش حضور نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای است که باعث تشدید افراط‌گرایی و تروریسم و تخریب همکاری و روابط طبیعی کشورهای منطقه شده است. دومین مؤلفه همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای در ساختار امنیتی، به‌ویژه همفکری و همکاری کشورهای بزرگ‌تر مانند ایران، ترکیه و عربستان سعودی در حل و فصل چالش‌های مشترک نظیر تروریسم و مدیریت الگوهای



تعاملاتی گروه‌های قومی-مذهبی فروملی با واحدهای ملی است. با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارضات امنیتی در خاورمیانه و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ناامنی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه، امنیت‌سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت، مستلزم فرآیندی تدریجی و طولانی مدت است. در این فرآیند، همکاری منطقه‌ای تنها به واسطه اعتمادسازی گام به گام و ایجاد اطمینان متقابل در میان کشورها و همچنین تلاش برای حل و فصل چالش‌هایی تحقق می‌یابد که محصول برخی تعارضات ساختاری چون مشکلات روند دولت-ملت‌سازی و ضعف فرهنگ و رویه‌های دموکراتیک است (سورتچی، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

دیدگاه غالب در غرب و در جهان عرب این است که تحولات سیاسی-امنیتی جدید، ساخت قدرت و سیاست در منطقه را به نفع ایران تغییر داده است (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۵۴) افزایش نقش و اهمیت تأثیرگذاری ایران در خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق، در درجه اول به افزایش روزافزون اهمیت مسائل غرب آسیا در نظام بین‌الملل بر می‌گردد. به همین نسبت در درجه دوم ایران به دلیل برخورداری از یک رشته ویژگی‌های طبیعی و ژئوپلیتیک از یک سو و ساخت فرهنگی، مذهبی، تاریخی قدرت و سیاست از سوی دیگر، به عنوان مهمترین کشور تأثیرگذار در مسائل غرب آسیا حائز اهمیت بیشتری می‌گردد. از این رو ایران در جهت کاهش تهدیدات امنیتی ناشی از محیط پیرامونی و به منظور کمک به بهبود امنیت منطقه‌ای رویکرد امنیت‌سازی مبتنی بر همکاری و مشارکت با سایر بازیگران منطقه‌ای را در جهت حل و فصل اختلافات و رفع چالش‌ها و معضلات امنیتی در پیش گرفته است (سورتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۹). چرا که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر تحولات سیاسی و امنیتی مهمی همچون تروریسم القاعده‌ای، بحران منطقه‌ای و تحولات ژئوپلیتیک، باعث جابه‌جایی نقش بازیگران قابل شناسایی شده است (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۵۸-۶۵۵).

در واقع موقعیت ژئوپلیتیکی و پیشینه تاریخی و تمدنی ایران و منافع ملی برخاسته از آن مسئولیت سنگینی را در تأمین امنیت خاورمیانه بر عهده ایران نهاده است و در صورت شانه خالی کردن از آن نه تنها قدرت‌های منطقه‌ای رقیب همچون عربستان سعودی و ترکیه احتمال قدرت‌یابی و تسلط بر منطقه را خواهند یافت، بلکه غرب آسیا و خلیج فارس به جولانگاهی دائمی برای قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده آمریکا تبدیل خواهد شد. رویکرد ایران در محیط پیرامونی‌اش همانگونه که پیش از این گفته شد براساس الگوی مبتنی بر همکاری و مشارکت قرار دارد. در این رویکرد، مشارکت جدی تمام



کشورهای منطقه در سازماندهی ساختار امنیت منطقه‌ای و همکاری موثر در این خصوص در اولویت قرار می‌گیرد. از سویی دیگر، دخالت مخرب قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ترتیبات امنیت منطقه‌ای نفی و این حضور عامل عمده‌ای در جهت افزایش تعارضات و تنش‌ها در سطح منطقه تلقی می‌شود (سورتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۹). همین امر و بروز تحولاتی جدیدتر همچون ظهور رادیکالیسم اسلامی در قالب گروه‌های تکفیری، قدرت چانه‌زنی ایران را در مسئله امنیت غرب آسیا افزایش داده است و ایران در کنار یکی از مهمترین قدرت‌های دنیا یعنی روسیه در حال نقش آفرینی در راستای ایجاد ثبات در منطقه است. براین اساس باید گفت که ایران نسبت به سایر کشورهای منطقه از توانایی بالایی برای تبدیل شدن به یک مرکز هژمونیک نظم و امنیت منطقه‌ای برخوردار است.

۳-۲- منافع ژئوپلیتیکی ایران در غرب آسیا

با توجه به هدف این پژوهش، آنچه که در این بخش از مقاله به آن خواهیم پرداخت منافی است که ایران را به تلاش برای تأمین امنیت منطقه غرب آسیا واداشته است. بر همین اساس در قالب سه بعد ژئوکالچری، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی به این مهم خواهیم پرداخت.

۳-۲-۱- ابعاد ژئوکالچری

الف) گسترش فرهنگ و ایدئولوژی انقلابی (صدور انقلاب)

رخداد انقلاب اسلامی ایران یکی از رویدادهای بزرگ در نیمه دوم سده بیستم میلادی بود که یک راه سوم و قطب سوم برای همه کسانی شد که در پی رهایی و آزادی از چنگال اژدهای دوسر امپریالیسم-کمونیسم می‌گشتند. انقلاب اسلامی توانست با بازشناخت گفتمان ژئوپلیتیکی متفاوت در میان رقابت دو قطبی جهان، گفتمان ضداستعماری را ایجاد و استوار سازد. در چنین شرایطی، معنویت محوری فرهنگ ایرانی اهمیت دو چندان یافته و نقش مهمتری در ایجاد قدرت پیدا کرده است (ربیعی، ۱۳۹۶: ۱۲۷). انقلاب ایران با الهام از ایدئولوژی اسلامی که داعیه‌دار سعادت و خوشبختی تمام جهانیان است، طبیعی بود که نتواند در محدوده جغرافیایی ایران توقف نماید و می‌بایست پیام آن و امواجش در درجه اول، به ملل مسلمان کشورهای همسایه و سپس به ملل مستضعف جهان برسد. از این رو، صدور انقلاب از همان روزهای نخست، مورد توجه مسئولان قرار گرفت. به بیانی صدور انقلاب به مفهوم صدور اندیشه و عقاید انقلاب، که منبعث از دین مبین اسلام است، در برنامه کار انقلابیون قرار گرفت (اسپوزیتو، ۱۳۹۳، ۲۶۱). بر همین اساس یکی از





مهمترین اهداف ایران در منطقه غرب آسیا گسترش فرهنگ و ایدئولوژی انقلابی است، تا در چارچوب آن بتوانند با فرهنگ و ایدئولوژی غربی و سکولاریسم وارد شده به این منطقه مقابله کنند. در این باره کاتزمن^۱ بر این باور است که در سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی، ایران تلاش کرد انقلاب خود را به کشورهای مسلمان صادر کند. چرا که ایران بر این باور بوده است که ابرقدرت آمریکا و حمایت وی از رژیم صهیونیستی موجب وابستگی ساختار قدرت غرب آسیا شده و بر جوامع اسلامی فشار می‌آورد. (Beck, 2016: 3)

بر همین مبنا جمهوری اسلامی ایران در محاسبات استراتژیک خود در برخورد با انقلاب‌ها و واکنش نسبت به آن‌ها همواره در تلاش بوده تا قدرت منطقه‌ای خود را افزایش و همچنین از منافع ایدئولوژیک خود دفاع کند. نمونه این واکنش را در عکس‌العمل به تحولات سوریه می‌توان به وضوح مشاهده نمود (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴). در این باره قدرت انقلاب ایران نه به خاطر قدرت نظامی یا اقتصادی آن، بلکه به خاطر وجه فرهنگی و معنوی آن است. انقلاب اسلامی یک مصداق از مصادیق گفتمان معنویت‌خواهی در سیاست یا حضور دین در سیاست است که امروزه نمود عملی این خواسته را مشاهده می‌کنیم. شایان ذکر است این مطالبه در کشورهای اسلامی از راه قهر و زور به آن‌ها منتقل نشده، بلکه این همان قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران است که ریشه در اعتقادات اسلامی مشترک همه مسلمان‌ها دارد (جمال‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱). در واقع ایدئولوژی اسلامی انقلاب ایران که خصلتی فراملی دارد و زبان مشترک ارتباط با کشورهای مسلمان است، به همراه حضور معنویت در سیاست که به وسیله انقلاب دینی امام خمینی (ره) وارد ادبیات سیاسی شد و توانست در عرض مدت کوتاهی علم سیاست مبتنی بر حضور عناصر مادی در سیاست غربی‌ها را به چالش بکشد، عناصری هستند که می‌توانند به عنوان دو منبع اصلی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در جنبش‌های اسلامی منطقه مورد استفاده و بازخوانی مجدد قرار گیرند (جمال‌زاده، ۱۳۹۱: ۸۳). بنابراین یکی از اهداف ایران که در قانون اساسی هم به آن پرداخته شده است این است که درعین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت کند. از جمله پیامدهای مهم این سیاست، تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم بر اعتراضات مردمی و بیداری اسلامی در کشورهای منطقه از جمله تونس، مصر، بحرین، عربستان سعودی و یمن است؛ به این خاطر که بر خلاف اندیشه‌های لیبرالیستی، مارکسیستی، ناسیونالیستی و پان عربیست، انقلاب ایران با

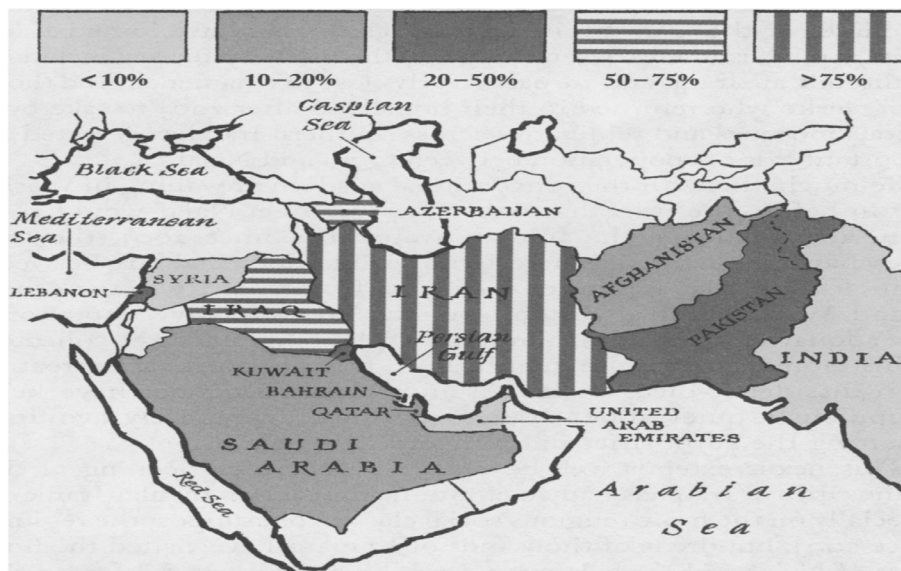


تجدید حیات قدرت سیاسی اسلام، در ایجاد اعتماد و بیداری ملل تحت ستم نقش مؤثری ایفاء نموده و به چند قرن خمودگی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داد و همچنین موجب بیداری و احیاگری اسلامی بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام گشت و پس از زیر سوال رفتن الگوهای قدرت در این کشورها، مبارزان انقلابی بدنبال حاکم نمودن الگوی اسلامی در جامعه خود می‌باشند (طاهری و حقی، ۱۳۹۱: ۲۳).

ب) حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی و شیعیان منطقه و تقویت محور مقاومت علاوه بر هدف صدور انقلاب، جمهوری اسلامی ایران یکی از منابع مهم و الهام‌بخش برای مقاومت کشورها علیه هژمونی جهانی است. بر خلاف رژیم شاه که به حمایت از رژیم صهیونیستی می‌پرداخت، جمهوری اسلامی ایران معتقد است که این رژیم یک موجودیت غیر قانونی و ستمگر نسبت به مردم فلسطین و سایر مسلمانان است (Beck, 2016: 114). فلذا حمایت ایران از گروه‌های مختلف ضد صهیونیستی در دوره‌های طولانی بسیار مشهود است. در این بین جنبش‌های الفتح و حزب‌الله لبنان از مهمترین گروه‌هایی هستند که مورد حمایت لجستیکی ایران می‌باشند. این گروه‌ها و سازمان‌ها نیز همواره از منافع ایران در منطقه پاسداری کرده‌اند (Katzman, 2016: 17).

بحران ۱۱ سپتامبر فرصت محاصره فیزیکی ایران را برای آمریکا از طریق اشغال عراق و افغانستان ایجاد کرد. اما همزمان این امر زمینه قدرت‌یابی ۱۴۰ میلیون جمعیت شیعه را در منطقه غرب آسیا با محوریت ایران فراهم آورد (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۶۳). در این میان حمایت از شیعیان منطقه در مقابل گروه‌های تکفیری و وهابیت سعودی از اهدافی است که ایران را به تلاش برای تأمین امنیت منطقه واداشته است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران به طور مداوم از شیعیان منطقه (بحرین، قطر، عراق، سوریه و یمن) دفاع می‌کند (NATO, 2016). در واقع با بروز تحولات ۱۱ سپتامبر و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در غرب آسیا، ایران خطر قرار گرفتن در بن‌بست استراتژیک را احساس کرد. از همین رو به ایفاء نقش فعال در عرصه منطقه‌ای پرداخت، تا در کنار رهایی از محاصره نظامیان غربی، جهان اسلام را از سلطه غرب و دست نشانده‌های آن رها سازد. بر همین اساس اقدام به بازی در زمینی کرد که یک سوی آن غرب و سوی دیگر آن جهان اسلام با محوریت اسلام شیعی قرار داشت. بر همین اساس ایران از سال ۲۰۰۳ نقش سازنده‌ای در کشورهای منطقه به ویژه عراق و سوریه ایفا کرد و از دولتهای شیعی منطقه حمایت کرد (Nasr, 2014: 60).





شکل شماره ۱: درصد جمعیت شیعه در کشورهای غرب آسیا (Nasr, ۲۰۱۴: ۶۴)

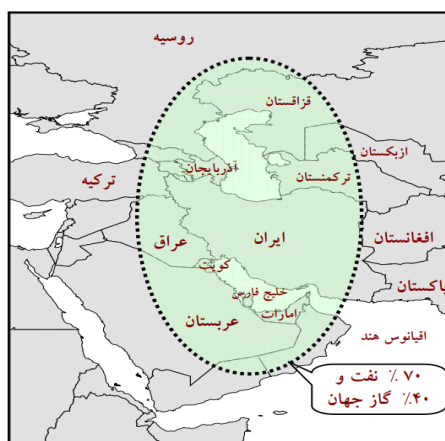
علاوه بر اینها قدرت‌یابی شیعه در کانون (ایران) یا به بیانی برخوردار شدن آن از ماهیت ژئوپلیتیک، موجب شد تا حوزه نفوذ ایران در مناطق پیرامونی گسترش یابد؛ چرا که ایران مکمل‌های فضایی پیرامون خود را که از دیدگاه مذهبی با او احساس همگونی و اشتراک می‌کنند، جزء تعلقات ژئوپلیتیک خود به شمار می‌آورد و نسبت به آن‌ها حساسیت نشان می‌دهد. فلذا بر مبنای این احساس مشترک و تعلقات دینی، ایران برای کمک به شیعیان منطقه که از منظر ژئوپلیتیکی دارای جایگاه مهمی هستند وارد عمل شده است (Beck, 2016: 5). در این میان ایران از طریق راه‌هایی همچون ترویج انگیزه‌های فرهنگی و روابط تجاری با کشورهای همچون عراق به تعمیق روابط خود در این کشورها پرداخته است (Nasr, 2014: 62).

۳-۲-۲- ابعاد ژئواکونومیک

الف) امنیت انرژی و مسیرهای انتقال آن

وجود منابع غنی نفت و گاز و سایر منابع انرژی و مواد خام خارومیانه را از اهمیت بالایی برخوردار ساخته است. به طوری که پیش‌بینی می‌شود که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد ذخایر انرژی جهان در این منطقه قرار داشته باشد و همچنین پیش‌بینی می‌شود تا دهه ۳۰ و ۴۰ قرن ۲۱ جایگزینی برای سوخت‌های فسیلی به صورت گسترده پیدا نخواهد شد.

در این بین ایران یکی از تولیدکنندگان مهم نفت در جهان است و دومین مخازن گاز جهان را داراست. بر همین اساس جهان نیازمند اطمینان از امنیت انرژی در این منطقه و الگوهای امنیت‌زای آن است. در واقع امنیت انرژی به عنوان یک عامل غالب در ثبات بین‌المللی اهمیت زیادی دارد و اقتصادهای بزرگ بازار انرژی جهانی بر این امر تأکید دارند (Abolhosseini & et.al, 2017:224). این در حالی است که ذخایر غنی نفت و گاز به همراه گزینه‌های مطلوب و امن انتقال انرژی، موقعیت منحصر به فردی برای ایران در این منطقه را فراهم کرده است (شاکری، ۱۳۸۶: ۱۲۳) در واقع از آنجایی که امنیت انرژی در غرب آسیا به طور جدی با ژئوپلیتیک منطقه در ارتباط است، ایران یکی از مهمترین کشورهای تلقی می‌شود که نقش مهمی در امنیت انرژی جهانی دارد. (Declaration of Independents Americas Oil & Gas producers, 2018)



شکل ۲: بیضی استراتژیک انرژی جهان و موقعیت ایران و غرب آسیا (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۹۱)

ایران به دو دلیل باید به تأمین امنیت انرژی و مسیرهای انتقال آن توجه داشته باشد. دلیل نخست به تحریم‌های خارجی بر می‌گردد. در این بین آمریکایی‌ها در صددند تا برای جلوگیری از قدرت‌یابی ایران و افزایش محاصره این کشور از انتقال انرژی توسط ایران جلوگیری کنند. بر همین اساس دو پروژه ترانس خزر و ترانس افغان را که ماهیتی کاملاً سیاسی دارند حیات بخشند و در این میان هدف آمریکا حذف ایران و روسیه از چرخه انتقال انرژی منطقه است (پوراحمدی، ۱۳۸۸، ۷۸). دلیل دوم را باید در نوع اقتصاد ایران و وابستگی این کشور به نفت جستجو کرد. در واقع با توجه به اقتصاد تک محصولی

ایران و وابستگی شدید این کشور به منابع نفتی و انرژی، امنیت انرژی به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر منافع جمهوری اسلامی ایران از اهمیت خاصی برخوردار است (Koolae, 2011: 95-96). فلذا با توجه به اهمیت روزافزون تأمین امنیت انرژی و تنوع دستیابی به منابع و عرضه آن از مسیرهای گوناگون، ایران در برابر فشارهای آمریکا برای انزوای جهانی، به اروپا و سپس چین برای تأمین نیازهای انرژی آن‌ها تمایل یافت (Koolae, 2011: 110). بنابراین هدف استراتژیک بخش انرژی کشور می‌تواند کسب سهم بیشتر در تأمین تقاضای جهانی انرژی طی دو دهه آینده باشد. این امر از یک سو به معنای حداکثرسازی برخورداری از منافع بازار بین‌المللی انرژی و از سویی دیگر بیانگر افزایش وابستگی کشورهای جهان به انرژی و یافتن جایگاهی راهبردی برای ایران است (مختاری‌هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

ب) دستیابی به بازارهای اقتصادی منطقه و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و منطقه‌ای از آنجا که ساختارهای سیاسی و اقتصادی خاورمیانه به شدت تحت فشار ایالات متحده آمریکا و غربی‌هاست، ایران معتقد است که باید به سلطه اقتصادی این کشورها پایان داد. فلذا در صدد است از این سلطه جلوگیری کند (Beck, 2016: ۳) بر همین اساس یکی از مهمترین منافع و اهدافی که ایران از تأمین امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا به دست خواهد آورد و با گسترش امنیت تأمین می‌شود، دستیابی به بازارهای پرسود این منطقه است. در این باره ایران می‌تواند با تولید کالاهایی که از مزیت نسبی برخوردار است در بازهای منطقه‌ای نقش موثری را ایفا کند. از طرف دیگر با توجه به محدودیت‌ها و تحریم‌هایی که قدرت‌های بزرگ به بهانه‌های مختلف همچون برنامه هسته‌ای و حقوق بشر و جدیداً برنامه موشکی علیه ایران اعمال کرده‌اند، ایران نیازمند سرمایه لازم جهت ادامه رشد و توسعه اقتصادی خود است. در این باره یکی از مهمترین ابزارها برای بهره‌گیری از اقتصاد جهانی جذب سرمایه‌های خارجی است؛ که در این میان در صورتی که محیط امنی از سوی ایران فراهم شود و سرمایه‌داران خارجی از امنیت سرمایه خود اطمینان کامل حاصل نمایند اقدام به سرمایه‌گذاری در ایران خواهند کرد. این مهم را باید با توجه به این واقعیت مدنظر داشت که که جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران با کاهش روبه‌رو بوده است و در سال ۲۰۱۵ میلادی به ۲۰۵۰ میلیون دلار رسیده است. جذب سرمایه خارجی در سال ۲۰۱۴ میلادی ۲۱۰۵ میلیون دلار بوده و در سال ۲۰۱۳ میلادی ۳۰۵۰ میلیون دلار بوده است. در واقع انتظار می‌رود که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیش از پیش افزایش یابد. این



امر باعث تلاش‌های ایران برای ایجاد محیط امن منطقه ای و اعتمادسازی سرمایه داران خارجی برای ترغیب به سرمایه‌گذاری در ایران شده است (امیر احسنی، ۱۳۹۵: ۵).

۳-۲-۳- ابعاد ژئواستراتژیک

الف) بازدارندگی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای

از منافع ژئواستراتژیکی ایران در منطقه غرب آسیا افزایش قدرت بازدارندگی این کشور به ویژه در منطقه خلیج فارس است. منافعی که از این بازدارندگی نصیب ایران خواهد شد در گسترده‌ترین سطح جلوگیری از جنگ است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از قدرت‌های مهم منطقه‌ای و به دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری با تهدیدات راهبردی مختلفی روبه‌روست و به دلیل حضور قدرت‌های فرمانطقه‌ای و مداخله‌گر در سیستم‌های تابعه آن مجبور به طراحی سیستم‌های مدیریتی مختلفی خواهد بود. در این میان منطقه خلیج فارس از جمله مناطقی است که هم برای ایران دارای ارزش راهبردی است و هم کانون تهدیدات قدرت‌های مخالف و مداخله‌گر علیه ایران است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهدیدات چنین قدرت‌هایی نیازمند سیستم‌های کنترلی از جمله سیستم بازدارندگی منطقه‌ای است (ماله‌میر، ۱۳۹۰). بر همین اساس وجود ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران در تنگه هرمز، کشور را به سمت اتخاذ الگوی امنیتی بازدارندگی با استراتژی دفاعی پیش می‌برد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۶).

فلذا امروزه با بروز تنش‌ها میان ایران و عربستان از یک سو و میان ایران و غرب به سرکردگی ایالات متحده آمریکا از سویی دیگر، گسترش این قدرت بازدارندگی در گرو تأمین امنیت منطقه است. بر همین اساس ایران خود را ملزم می‌بیند که به صورت «آفندی» و «پدافندی» از چنان قدرت بازدارندگی در منطقه برخوردار باشد تا بتواند نقش بازدارنده را در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کند. در واقع تهدیدهای نظامی دشمنان جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی از کیفیت متفاوتی نسبت به گذشته برخوردار شده است. بنابراین به همان میزان نیز نحوه پاسخگویی به تهدیدات از سوی جمهوری اسلامی ایران متفاوت خواهد بود. به عبارت دیگر، بازدارندگی دفاعی جدید ایران را باید نوعی پاسخ جدید به تهدیدهای جدید قلمداد کرد، که به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با رعایت و ملاحظه تغییر در ماهیت جنگ‌ها درصدد است به دشمنان خود بفهماند که اجازه تحمیل شرایط غافلگیری از سوی دشمن را نخواهد داد (مؤمن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۷۷).





ب) تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای و حمایت از متحدان در منطقه

ایران از بزرگ‌ترین کشورهای منطقه خاورمیانه است، لذا ظرفیت بالایی را برای نقش آفرینی در منطقه - به عنوان قدرت منطقه‌ای - دارد و این افق را دنبال می‌کند (ربیعی، ۱۳۹۶: ۱۱۷). اولین پیش شرط لازم برای هر قدرت منطقه‌ای یا قدرتی که در پی ایفای نقش رهبری در منطقه است، این است که دولت مدعی، به انحاء مختلف، تمایل و قابلیت خود را برای ایفای چنین نقشی نشان دهد. دو عرصه‌ای که ورود فعالانه دولت مدعی به آن‌ها اهمیت اساسی دارد عبارتند از: اقتصاد و امنیت. دولت مدعی هژمونی منطقه باید نشان دهد ثبات و امنیت منطقه برایش مهم است و در این راستا حاضر است هزینه کند. به عبارت دیگر قدرت منطقه‌ای باید به طور خیرخواهانه نشان دهد آماده تثبیت امنیت کشورهای منطقه است. بنابراین هر چه سازوکارهای توجیه کننده موقعیت قدرت منطقه‌ای قابل پذیرش‌تر باشد و بتواند رضایت بیشتری را جلب کند، طبیعتاً قلمرو و نفوذش گسترده‌تر خواهد شد (قنبرلو، ۱۳۸۸: ۵۷). از همین رو با توجه به ویژگی خاص جمهوری اسلامی ایران، از جمله اهداف این کشور که نقش موثری در تلاش این کشور برای تأمین امنیت منطقه دارد، تبدیل شدن به کانون امنیت منطقه است. در این راستا ایران تلاش می‌کند بار هزینه‌های گزاف تأمین امنیتی را با این امید که در آینده نه جندان دور و بر مبنای سند چشم‌انداز توسعه به قدرت اول منطقه غرب آسیا تبدیل شود تحمل کند. از همین رو ایران با تأکید بر تمدن و استقلال تاریخی خود نمایان می‌سازد که می‌تواند قدرت اصلی در منطقه شناخته شود (Beck, 2016: 4).

شاخص مهم در بحث قدرت منطقه‌ای پذیرش عمومی یک کشور از سوی همسایگان و سایر قدرت‌های رقیب است. مطمئناً استقبال نکردن، نپذیرفتن یا پشتیبانی نکردن کشورهای همسایه مانعی بر سر راه قدرت منطقه‌ای برای دستیابی به اهداف خود است. هر کشوری که مدعی راهبری منطقه‌ای است، برای عملکرد موفق باید از سوی پیروانش پذیرفته شود؛ در این زمینه کشورهای همسایه از اهمیت خاصی برخوردارند (ربیعی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). تاکی^۱ بر این باور است که، ایران به دلیل مزیت وسعت و دستاوردهای تاریخی‌اش، حق ظهور به منزله هژمونی منطقه‌ای در غرب آسیا و خلیج فارس را دارد (Takeyh, 2007) در این باره ایران برای تبدیل شدن به هژمون و قدرت برتر منطقه نیازمند حمایت‌ها و اجماع نظری در منطقه است تا این هژمونی مورد پذیرش باشد. بر همین اساس ایران تلاش دارد تا از طریق حمایت و همکاری با کشورهای همچون عراق



و سوریه در موضوع مبارزه با بنیادگرایان سلفی داعش از همراهی این کشورها برخوردار شود. همین امر موجب شده که جنگ‌های داخلی در عراق و لبنان و ثبات خلیج فارس و غرب آسیا بدون مشارکت سازنده ایران غیر قابل تضمین شود. (Takey, 2007)

ج) تثبیت و مشروعیت بخشیدن به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز

از مهمترین و شاید به روزترین اهداف و منافع که جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌کند، پیوستن به جرگه کشورهای دارای قدرت هسته‌ای صلح‌آمیز و شناسایی این کشور به عنوان یک کشور دارای دانش هسته‌ای است. در این باره ایران تلاش می‌کند تا از طریق افزایش سهم خود در حفظ و ثبات منطقه و امنیت منطقه‌ای از اجماع نظری در راستای دستیابی به دانش هسته‌ای برخوردار شود. در این بین آنچه که بیش از همه نمود دارد تلاش ایران جهت بدست آوردن نظر مثبت کشورهای قدرتمندی همچون روسیه و همراه کردن سایر کشورهای منطقه همچون عراق، سوریه و یمن با اهداف استراتژیکی خود است. در واقع با توجه به قدرتی که برخی از این کشورها همچون روسیه در عرصه نظام‌بین‌الملل دارند، نقش آفرینی ایران در کنار این قدرت جهانی گاهاً حمایت‌های هسته‌ای را در پی داشته است. آخرین نمونه این امر حمایت پوتین از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و همچنین مخالف با آمریکا جهت از بین بردن توافق هسته‌ای (برجام) است. بر این اساس جمهوری اسلامی تلاش دارد تا از طریق افزایش سهم خود در معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای شایستگی داشتن دانش هسته‌ای صلح‌آمیز را به سایر کشورها به اثبات برساند و در این راستا از حمایت سایرین برخوردار شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ژئوپلیتیک یک منطقه نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای و جهانی کشورها در راستای رسیدن به اهداف آن‌ها دارد. در این بین یکی از مؤلفه‌هایی که پیوندی عمیق با ژئوپلیتیک یک منطقه دارد، امنیت است. از یک سو ژئوپلیتیک یک منطقه می‌تواند امنیت را باشد و از سویی دیگر امنیت‌زدا. بر همین اساس تأمین امنیت یک منطقه فارغ از همه تحولات آن نیازمند صرف هزینه‌های زیادی است. یکی از مهمترین مناطقی که به دلایل ژئوپلیتیکی خاص خود توجه قدرت‌های برتر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده است، منطقه غرب آسیاست. این منطقه به دلیل قرارگرفتن بیضی استراتژیک انرژی جهان در آن و همچنین به دلیل موقعیت استراتژیک آن همواره مورد توجه بوده است و قدرت‌های مختلف تلاش دارند با تسلط بر این منطقه به منافع خود دست یابند. در این





مسیر اگرچه دستیابی برخی از کشورها همچون ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به منافعشان در گرو ناامنی منطقه و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا به‌ویژه در میان کشورهای با رویکرد سلطه‌ستیز است، اما منافع کشورهای منطقه با تأمین امنیت این منطقه گره خورده است. موضوع امنیت در غرب آسیا همچون بازی طناب‌کشی‌ای بی‌پایان می‌ماند که عمدتاً در یک طرف آن آمریکا و رژیم صهیونیستی همراه با متحدان منطقه‌ای آن قرار دارند و در سویی دیگر آن جمهوری اسلامی ایران و متحدانش. همین امر موجب شده که تأمین امنیت منطقه هزینه‌های گزافی را بر کنشگران آن تحمیل کند. بر همین اساس با توجه به اینکه ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در صدد تأمین امنیت و ثبات در منطقه است، در این پژوهش در صدد بودیم به این مهم پردازیم که چه منافع ژئوپلیتیکی باعث شده است که ایران ضمن اشراف به هزینه‌های آن، مبادرت به تلاش برای تأمین امنیت منطقه نماید؟ برای پاسخ به سوال موردنظر ضمن بهره‌گیری از چارچوب نظریات ژئوپلیتیک به تحلیل منافع ایران در تلاش برای تأمین امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا در سه بعد ژئوکالچری، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی پرداخته شد.

ماحصل پژوهش ضمن اثبات فرضیه‌های موردنظر نشانگر این امر است که از بعد ژئوکالچری تلاش جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا در راستای صدور ارزش‌های انقلاب و ایدئولوژی انقلابی جهت مبارزه با مستکبران و سلطه‌گران در منطقه است و از سویی دیگر در راستای حمایت از شیعیان منطقه و فرهنگ و آموزه‌ها و اعتقادات شیعی در مقابل فرهنگ لیبرالیسم و سکولاریسم است. در واقع تلاش ایران در این باره بر مبنای اهداف انقلابی این کشور تدوین شده است؛ فلذا انقلاب ایران با تجدید حیات قدرت سیاسی اسلام، در ایجاد اعتماد و بیداری ملل تحت ستم نقش مؤثری ایفاء نموده و موجب بیداری و احیای اسلامی بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام شده است. در بعد ژئواکونومیکی دستیابی ایران به بازارهای منطقه و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و همچنین تأمین امنیت انرژی و مسیرهای انتقال آن از منافع مهم ژئواکونومیکی ایران محسوب می‌شود که وابستگی مستقیمی به موضوع امنیت در منطقه و فعال بودن ایران در تأمین آن دارد. در این باره باید گفت، ایران به دلایلی همچون تحریم‌های خارجی و نفتی بودن اقتصاد کشور، به تأمین امنیت انرژی و مسیرهای انتقال آن توجه داشته است چرا که در وهله اول کشورهای غربی و آمریکایی‌ها در صددند تا برای جلوگیری از قدرت‌یابی ایران و افزایش محاصره این کشور از انتقال انرژی توسط ایران جلوگیری کنند



و در وهله دوم با توجه به اقتصاد تک محصولی ایران و وابستگی شدید این کشور به منابع نفتی و انرژی، امنیت انرژی به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر منافع جمهوری اسلامی ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. سرانجام در بعد ژئواستراتژیکی هدف جمهوری اسلامی ایران جلوگیری از سلطه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر منطقه غرب آسیا و ایجاد بازدارندگی برای خود در برابر تهدیدات و دور کردن هر چه بیشتر عرصه درگیری‌های امنیتی از محدوده سرزمینی‌اش می‌باشد. بر همین اساس ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران در تنگه هرمز، کشور را به سمت اتخاذ الگوی امنیتی بازدارندگی با استراتژی دفاعی پیش می‌برد. همچنین تثبیت و مشروعیت بخشیدن به فناوری هسته‌ای دست یافته‌اش و تلاش برای توسعه صلح‌آمیز آن از دیگر اهداف استراتژیک ایران در تلاش برای تامین امنیت منطقه‌ای در غرب آسیاست. این موضوع یکی از به‌روزترین منافع استراتژیکی است که ایران را به تأمین امنیت منطقه وا می‌دارد؛ بر این اساس که ایران با تأمین امنیت در منطقه و کسب احترام و پرستیژ منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال بدست آوردن اجماع منطقه‌ای و در سطح گسترده‌تر اقلان نظام بین‌الملل در راستای بهره‌مندی بلندمدت از دانش هسته‌ای می‌باشد. در نهایت اینکه در راستای تثبیت منافع ایران در این منطقه پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران در کنار توجه به ابعاد سخت افزاری و نظامی تامین امنیت در منطقه غرب آسیا، در ابعاد ژئوکالچری به تعمیق روابط خود با کشورهای منطقه با تاکید بر دیپلماسی عمومی و تقویت زمینه‌های مشترک بپردازد و از سویی دیگر در بعد ژئواکونومیکی ایجاد بازارهای مشترک مرزی و بازارهای مشترک منطقه‌ای می‌تواند مقدمه ورود جمهوری اسلامی ایران به بازارهای کشورهای منطقه شود. علاوه بر اینها همراهی و هماهنگی دو حوزه اقتصاد (وزارتخانه‌های اقتصادی) و سیاست (وزارت خارجه) در ایران، می‌تواند نقش مهمی در گسترش قدرت اقتصادی ایران در منطقه داشته باشد، فلذا وزارتخانه‌های مهمی همچون وزارت امور خارجه می‌بایست با پیشبرد دیپلماسی تعامل و تعادل مبتنی بر احترام، اعتماد، گفتگو و همکاری متقابل، در راستای تنش‌زدایی و تهدیدزدایی و رفع سوء تفاهات گام برداشته و از طریق اعتمادسازی با انعقاد پیمان‌های دو و چند جانبه زمینه‌های لازم برای گسترش همکاری‌های کشورهای منطقه را فراهم آورند.





منابع و مأخذ

- اسپوزیتو، جان (۱۳۹۳). **انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- امیراحسنی، منیرالسادات (۱۳۹۵). «**گزارش انکتاد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان و ایران (۲۰۱۶)**». وزارت امور اقتصادی و دارایی، دفتر تحقیقات و سیاست‌های پولی.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷). «ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، شماره ۳، پاییز، صص ۶۵۶-۶۵۳.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). **مردم دولت‌ها و هراس**. پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- بوزان، باری (۱۳۷۹). «آشنایی با مکتب کپنهاک در حوزه مطالعات امنیتی، گفتگوی علمی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره سوم، پاییز، سال سوم، شماره مسلسل ۹. صص ۱-۸.
- بوزان، باری. ویور، الی. دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶). **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**. مترجم: علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری. ویور، الی (۱۳۸۸). **مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل**، ترجمه رحمن قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸). «تأثیر منافع راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران»، **روابط خارجی**، سال اول، شماره ۲، تابستان، صص ۵۷-۸۸.
- جلیوند، محسن (۱۳۹۳). «**خاورمیانه؛ بی ثباتی تا سال ۲۰۵۰**»، **مجله شهروند**، سال دوم، شماره ۳۹۸، مهر. صص ۱۰.
- جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۱). «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور فرهنگی انقلاب (با تأکید بر بیداری اسلامی در منطقه)»، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال اول، شماره ۴، پاییز، صص ۸۶-۶۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۳). **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، مشهد: پاپلی.
- داداندیش، پروین. کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹). «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز، صص ۷۳-۱۰۷.
- درایسدل، آلاسدير. بلیک، جرالد اچ (۱۳۸۶). **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال**





- آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- ربیعی، حسین (۱۳۹۶). «ایران و راهبردهای دستیابی به رهبری منطقه‌ای»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۶، بهار ۹۶، صص ۱۳۶-۱۱۷.
 - زرقانی، سیدهدادی، قلی‌زاده، معصومه (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل نقش و جایگاه استراتژیک سواحل مکران»، اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران - ۲۸ لغایت ۳۰ بهمن. کد مقاله: ۱۰۴۱.
 - سورتچی، محمدرضا (۱۳۹۲). «بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، سیاست دفاعی، سال بیست و دوم، شماره ۸۵، زمستان، صص ۲۱۵-۱۸۳.
 - شاکری، مجید (۱۳۸۶). «ایران و الگوی امنیت منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی»، نگرش راهبردی، شماره ۸۷، بهمن، صص ۱۱۳-۱۳۸.
 - طاهری، سیدمهدی. حقی، محرم (۱۳۹۱). «واکاوی صدور انقلاب اسلامی ایران و ثمرات آن»، هشتمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، تهران، صص ۲۵-۱.
 - عباسی، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۵). «الگوی امنیتی بازدارندگی در تنگه هرمز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان، صص ۷۷-۵۹.
 - عزتی، عزت الله (۱۳۷۳). ژئواستراتژی، تهران: سمت.
 - عطایی، فرهاد، شیبانی، اعظم (۱۳۹۰). «ژئوپلیتیک همکاری و رقابت ایران و سوریه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان، صص ۱۳۱-۱۵۱.
 - قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹). اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان.
 - قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
 - قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۸). «مفهوم و ماهیت قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، زمستان، صص ۶۸-۳۸.
 - کمب، جفری. هارکاو، رابرت (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سیدمهدی حسینی متین، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کردان، تهران: ابرار معاصر.
- ماله‌میر، احمد (۱۳۹۰) تأثیر محیط امنیتی و استراتژیک خلیج فارس بر سیستم بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، استاد راهنما: فرهاد قاسمی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- مختاری هشی، حسین. نصرتی، حمیدرضا (۱۳۸۹). «امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۶، شماره دوم، تابستان، صص ۹۵-۱۲۴.
- مؤمن‌زاده، رضا (۱۳۹۲). «بازدارندگی دفاعی جدید جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال دوم، شماره ۷، پاییز، ۱۸۰-۱۴۷.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره ۴، زمستان، صص ۶۱-۷۶.

Abolhosseini, Shahrouz & et.al. (2017). "Energy security and competition over energy resources in Iran and Caucasus region". AIMS Energy, 5(2), pp224-238. DOI: 10.3934/energy.2017.2.224.

Beck, Lucille. (2016). Iranian Foreign Policy: Context, Regional Analyses and U.S. Interests (Politics and Economics of the Middle East), Nova Science Publishers, England (UK).

Declaration of Independents Americas Oil & Gas producers. (2018). Energy Security & Geopolitics: Iran and the Strait of Hormuz, available in: <http://oilindependents.org/energy-security-geopolitics-in-the-21st-century-iran/>

Katzman, Kenneth (2017), "Iran's Foreign Policy", Congressional Research Service. pp1-43.

Koolaee, Elaheh. (2011). "Iran's Role in Energy Security at Regional and Global Levels". **Iranian Economic Review**, Vol.15, No.28, pp95-115. https://ier.ut.ac.ir/pdf_32716_e4085abcf798de4ac5c57fa69cacbffc.html

Nasr, Vali. (2014). "When the Shiites Rise", **Foreign Affairs**, Vol. 85, No. 4, pp. 58-71 <http://www.jstor.org/stable/20032041>.



NATO Review. (2016). The rise of Iran as a regional power: Shia empowerment and its limits,, last seen at: 2018/4/5 <https://www.nato.int/docu/review/2016/Also-in-2016/iran-regional-power-tehran-islamic/EN/index.htm>

Paul, T.V. (2012). International Relations Theory and Regional Transformation, Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139096836>

Takeyh, Ray. (2007). "The Iran puzzle", The American prospect, May 22, last seen at: 2018/4/5, <http://prospect.org/article/iran-puzzle>.

-

